

یادداشت

فرار سرمایه از تولید وقتی سفته‌بازی جذاب‌تر می‌شود

سازان باقرینه

در بسیاری از بحث‌های اقتصادی، وقتی سرمایه از تولید فاصله می‌گیرد و به بازار ارز، طلا، زمین یا سایر دارایی‌ها می‌رود، سریع‌ترین توضیح این است که «مردم سفته‌باز شده‌اند». این توضیح شاید بخشی از واقعیت را توصیف کند، اما علت را توضیح نمی‌دهد. سؤال مهم‌تر این است که چه اتفاقی افتاده که برای بخشی از صاحبان سرمایه، خرید و نگهداری یک دارایی از راه‌اندازی کارخانه، توسعه شرکت، استخدام نیروی انسانی یا حتی افزایش موجودی یک کسب‌وکار منطقی تر شده است؟

برای پاسخ می‌توان از یک مدل ساده استفاده کرد. سرمایه‌گذار معمولاً چهار متغیر را هم‌زمان می‌سنجد: بازده، ریسک، نقدشوندگی و قابلیت پیش‌بینی. تولید زمانی جذاب است که مجموع این چهار عامل بتواند هزینه پذیرفتن مسئولیت یک فعالیت اقتصادی را جبران کند.

مسئله از جایی آغاز می‌شود که این معادله به نفع فعالیت مولد کار نمی‌کند. فرض کنیم فردی سرمایه‌ای دارد و میان دو انتخاب قرار گرفته است. در انتخاب نخست، می‌تواند شرکی را توسعه دهد، دستگاه بخرد، نیرو استخدام کند، دفتر بزرگ‌تری بگیرد، مواد اولیه تهیه کند و وارد یک بازار تازه شود. در مقابل، باید مالیات، بیمه، حقوق، هزینه تأمین مالی، اجاره، حمل، مطالبات مشتری، ریسک تغییر مقررات و ده‌ها مسئله دیگر را نیز ببیند.

انتخاب دوم بسیار ساده‌تر است: دارایی بخرد و منتظر بماند.

اگر انتخاب دوم نقدشوندگی بیشتر، دردسر اجرایی کمتر و احتمال بهتری برای حفظ ارزش سرمایه فراهم کند، نباید تعجب کرد که منابع به همان سمت حرکت می‌کنند.

این رفتار الزاماً ناشی از علاقه مردم به سفته‌بازی نیست؛ می‌تواند نتیجه تغییر نسبت بازده به ریسک باشد.

تولید یک ویژگی مهم دارد: سرمایه را برای آینده متعهد می‌کند. خرید دستگاه امروز انجام می‌شود، اما بازگشت سرمایه شاید سال‌ها طول بکشد. استخدام نیروی جدید تعهد ماهانه ایجاد می‌کند. قرارداد بلندمدت، اجاره، تسهیلات و خرید مواد اولیه نیز هرکدام بخشی از آزادی آینده مدیر را محدود می‌کنند.

در مقابل، بسیاری از دارایی‌ها این ویژگی را ندارند. صاحب آنها می‌تواند سریع‌تر تصمیم خود را تغییر دهد. همین تفاوت در دوره‌های پرباهم اهمیت زیادی پیدا می‌کند. در اقتصاد سرمایه‌گذاری مفهومی وجود دارد که می‌توان آن را «ارزش صبرکردن» نامید. وقتی آینده مهم است، گاهی سرمایه‌گذار ترجیح می‌دهد امروز تصمیم نگیرد. او سرمایه‌گذاری را عقب می‌اندازد تا اطلاعات بیشتری درباره آینده به دست آورد. این تصمیم شاید برای یک نفر محتاطانه باشد، اما وقتی هزاران سرمایه‌گذار هم‌زمان همین رفتار را انتخاب کنند، نتیجه چیزی فراتر از احتیاط فردی است: رکود سرمایه‌گذاری.

یکی دستگاه نمی‌خرد. دیگری پروژه تازه را متوقف می‌کند. شرکت دیگری استخدام را عقب می‌اندازد. صاحب سرمایه‌ای هم که هنوز وارد کسب‌وکار نشده، دارایی می‌خرد و منتظر می‌ماند.

اقتصاد به‌تدریج از «تصمیم‌های انجام‌نشده» می‌شود.

این‌بخش ماجرا در آمارهای روزانه کمتر دیده می‌شود. تعطیلی کارخانه دیده می‌شود، اما کارخانه‌ای که اصلاً ساخته نشده دیده نمی‌شود. اخراج نیرو دیده می‌شود، اما نیرویی که قرار بود استخدام نشود و نشد در هیچ گزارشی ثبت نمی‌شود. سرمایه‌گذاری لغوشده تیر نمی‌شود، اما اثر آن چند سال بعد در ظرفیت تولید و اشتغال ظاهر خواهد شد.

همین‌جا سفته‌بازی از یک رفتار فردی به مسئله‌ای کلان تبدیل می‌شود.

وقتی منابع به‌جای ایجاد ظرفیت تازه، میان دارایی‌های موجود به‌جا می‌شوند، قیمت دارایی می‌تواند افزایش پیدا کند بدون آنکه متاسب با آن تولید جدیدی ایجاد شده باشد. افزایش قیمت نیز به نوبه خود سرمایه دیگری را جذب می‌کند. فردی که می‌بیند دارایی‌ای بدون فعالیت عملیاتی رشد کرده، دوباره همان بازده را با دردهای کسب‌وکار مقایسه می‌کند.

در نتیجه یک چرخه شکل می‌گیرد:

نااطمینانی بیشتر، سرمایه‌گذاری کمتر، تقاضای بیشتر برای دارایی، افزایش جذابیت سفته‌بازی و در نهایت فاصله بیشتر سرمایه از تولید.

شکستن این چرخه با توصیه اخلاقی ممکن نیست.

نمی‌توان از صاحب سرمایه خواست صرفاً به دلیل علاقه به تولید، بازده کمتر و ریسک بالاتر را انتخاب کند. اقتصاد با انگیزه‌ها حرکت می‌کند. اگر ساختار انگیزه‌ها به یک مسیر یاداش بیشتری بدهد، سرمایه نیز همان مسیر را انتخاب خواهد کرد.

به همین دلیل مبارزه با سفته‌بازی فقط با محدودکردن بازار ارز، طلا یا سایر دارایی‌ها پاسخ کافی نیست. اگر مقصد تولید جذاب نشده باشد، بستن مسیرهای جایگزین الزاماً منابع را به سمت کارخانه و کسب‌وکار هدایت نمی‌کند؛ ممکن است فقط شکل رفتار سرمایه را تغییر دهد.

مسئله اصلی باید بازسازی صرفه اقتصادی تولید باشد.

این بازسازی الزاماً با یک وام یا یک معافیت مالیاتی اتفاق نمی‌افتد. تولید قبل از هر چیز به امکان محاسبه نیاز دارد. فعال اقتصادی باید بتواند با حدی قابل قبول از اطمینان درباره هزینه، مقررات، بازار، تأمین مالی و شرایط تجارت تصمیم بگیرد. مشوق مهم دیگر، کاهش هزینه فعالیت رسمی است. وقتی یک بنگاه علاوه بر ریسک طبیعی بازار، باید هزینه بالای تأمین مالی، فشارهای اداری، تکالیف متعدد و احتمال تغییرات ناگهانی را هم تحمل کند، بازده مورد انتظار سرمایه‌گذار برای ورود به تولید بالاتر می‌رود. اگر چنین بازدهی‌ای قابل دستیابی نباشد، خروج سرمایه رفتاری دور از انتظار نیست.

در این میان یک سوپرداشت نیز باید اصلاح شود: افزایش قیمت دارایی لزوماً به معنای افزایش ثروت واقعی اقتصاد نیست.

اقتصاد زمانی ثروتمندتر می‌شود که ظرفیت تولید، فناوری، بهره‌وری، خدمات و اشتغال افزایش پیدا کند. اینکه یک زمین، سکه یا ارز با قیمت بالاتری میان افراد معامله شود، ممکن است وضعیت دارایی صاحبان آن را تغییر دهد، اما الزاماً یک واحد ظرفیت اقتصادی جدید ایجاد نمی‌کند. هزینه اجتماعی آن نیز ظاهر خواهد شد. سرمایه‌گذاری اگر این روند طولانی شود، هزینه اجتماعی آن نیز ظاهر خواهد شد. سرمایه‌گذاری کمتر یعنی ظرفیت تولید کمتر در آینده. ظرفیت کمتر یعنی فرصت شغلی کمتر، رقابت ضعیف‌تر و رشد اقتصادی محدودتر.

پس مسئله سفته‌بازی فقط درباره پولدارشدن یک گروه نیست؛ درباره فرصت‌هایی است که در اقتصاد واقعی ساخته نمی‌شوند.

سؤال درست بنابراین این نیست که چرا مردم دلار یا طلا می‌خرند.

سؤال درست این است:

چرا سرمایه‌گذاری در یک فعالیت واقعی، با تمام مسئولیت و ریسک آن، نتوانسته به اندازه کافی جذاب بماند؟ اگر سیاست‌گذار بتواند پاسخ این سؤال را پیدا کند، شاید دیگر لازم نباشد سرمایه را با دستور به سمت تولید هدایت کند. سرمایه خودش مسیر را پیدا می‌کند. اقتصادی که در آن تولید سودآور، قابل پیش‌بینی و قابل دفاع باشد، برای جذب سرمایه نیازی به خواش ندارد. مشکل از جایی آغاز می‌شود که تماشاکردن رشد قیمت دارایی‌ها، از ساختن یک کسب‌وکار منطقی‌تر به نظر برسد.

«شرق» از خسارت گسترده

سیل به کشاورزان، دامداران، مرغداران و ماهیگیران شمال ایران گزارش می‌دهد

آوار سیلاب

شرق: سیل، گیلان و مازندران، دو قطب کشاورزی ایران را درنوردید

و شالیزارها، مزارع، باغ‌ها، آب‌بندان‌های پرورش ماهی، دامداری‌ها و مرغداری‌های زیادی را تخریب کرد. وقوع سیل ویرانگر در استان‌های شمالی ایران در حالی رخ می‌دهد که کارشناسان می‌گویند در فاصله سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ خورشیدی فقط پنج مورد سیل در مازندران رخ داده اما در سه دهه اخیر با وجود کاهش بارندگی، وقوع سیلاب‌ها حدود شش برابر شده است. این کارشناسان تأکید می‌کنند دست‌اندازی گسترده به منابع طبیعی، حرم رودخانه‌ها و بحران آب، عوامل مهم وقوع سیلاب‌های ویرانگر هستند.

بارش‌های سیل‌آسا در نوار شمالی

بارش شدید باران از شب دوشنبه ۱۶ شهریور سیل و آب‌گرفتگی گسترده را در گیلان و مازندران به دنبال داشت. گزارش‌های هواشناسی نشان می‌دهد بیشترین بارش‌ها در ۲۴ ساعت گذشته در مناطقی مثل نوشهر، ایزدشهر و رودسر رخ داده و در برخی نقاط مازندران حتی بیش از ۲۲۰ میلی‌متر باران آمده است. این گزارش‌ها همچنین حاکی از هشدار سیلاب و رانش زمین در مازندران، مناطق ساحلی و دامنه‌های البرز است و مدیریت بحران مازندران درباره طغیان رودخانه‌ها، سیلاب ناگهانی و رانش زمین در ارتفاعات هشدار داده است.

مردم محلی هم گزارش می‌دهند توفان و بارندگی‌های سیل‌آسا در گلکوه شالیزارهای زیادی را زیر انبوهی از گلولای دفن کرد. در فریدونکنار کارخانه‌های شالیگری زیر آب رفت و در زرین‌آباد ساری سیلاب به پل‌ها و شبکه‌های آب، برق و گاز آسیب زد. در شهر و روستا را در خاموشی فرو برد. کمبل عسکری، مدیر جهاد کشاورزی شهرستان گلکوه به مهر گفته است: «سیلاب به زیرساخت‌های راه‌های بین مزارع و کانال‌های انتقال آب آسیب جدی رسانده و روند آبیاری مزارع را با اختلال مواجه کرده است و برآورد اولیه نشان می‌دهد تاکنون بیش از ۴۰ میلیارد تومان خسارت به کشاورزان گلکوه وارد شده و تعدادی از واحدهای دامپروری و تأسیسات نگهداری و خوراک دام در برخی دامداری‌ها تخریب یا دچار خسارت شده است و میزان نهایی این خسارت‌ها هنوز مشخص نیست». به گفته این مقام مسئول، خسارت‌های ایجادشده می‌تواند زنجیره تولید و درآمد قریب به دو هزار کشاورز و دامدار را فقط در منطقه گلکوه تحت تأثیر قرار دهد. همچنین گزارش‌های محلی حاکی از خسارت شدید به فریدونکنار، قطب صنعت برنج است. علاوه بر این، کشاورزان بومی خبر می‌دهند زرین‌آباد به محاصره سیلاب درآمده و در روستای زرین‌آباد علیا در ساری، سیلاب نتهتا به کشاورزی خسارت زده است، که از تباطات مخابراتی قطع و پل‌ها ویران شده‌اند. همچنین شکستگی لوله‌های انتقال آب و گاز و سقوط دکل‌های برق، آب، برق و گاز برخی خانه‌ها را قطع کرده است و آب‌رسانی به منطقه با تانکرهای سیار انجام می‌شود. استانداری مازندران هم از خسارت توفان و سیلاب به ۷۷۲ خانه مسکونی خبر داده است. این گزارش‌ها در شرایطی است که اقتصاد دو استان شمالی کشور درهم‌تنبیدگی زیادی با کشاورزی دارد و کشاورزی در مقابل خسارات ناشی از تغییرات جوی بسیار آسیب‌پذیر است و در عین حال هواشناسی از احتمال تکرار بارندگی‌های شدید و توفان در این مناطق خبر می‌دهد. در همین زمینه برخی منابع خبری وقوع سیلاب در استان‌های شمالی را ناشی از پدیده اقلیمی ال‌نینو می‌دانند اما این تمام ماجرا نیست. سازمان جهانی هواشناسی پیش از این از احتمال وقوع ال‌نینو خبر داده بود. بر اساس این گزارش‌ها ال‌نینو در سال ۲۰۲۶-۲۰۲۷ می‌تواند احتمال بارش‌های بالاتر از

نرمال و در نتیجه خطر سیلاب را در بعضی مناطق ایران افزایش دهد، اما وقوع سیل ر قطعی نمی‌کند. در مطالعات تاریخی، در دوره‌های ال‌نینو حدود ۹۸ درصد زیرحوضه‌های بررسی‌شده ایران ناهنجاری مثبت بارش داشته‌اند؛ میانگین افزایش بارش حدود ۱۱.۳ درصد و در ال‌نینوهای قوی حدود ۱۷.۲ درصد گزارش شده است و مناطق حساس‌تر شامل گیلان و مازندران، گلستان، جنوب شرق ایران، خوزستان و حوضه‌های دز و کارون، لرستان و زاگرس و فارس هستند. البته نکته مهم این است که ال‌نینو به‌تنهایی علت سیل نیست و شدت و مسیر سامانه‌های بارشی، انتقال رطوبت، توپوگرافی، وضعیت رودخانه‌ها و زیرساخت‌های شهری هم تعیین‌کننده هستند و بنابراین اینکه وقوع سیلاب را به ال‌نینو ربط بدهیم، گزاره‌ای چندان کارشناسی نیست و تعبیر درست‌تر این است که ال‌نینو می‌تواند زمینه اقلیمی مساعدتری برای بارش سنگین در برخی مناطق ایجاد کند و ریسک سیلاب را افزایش دهد.

سیلاب ویرانگر؛ محصول تخریب طبیعت

حالا سیل خسارت‌بار در استان‌های شمالی ایران در شرایطی گزارش شده که در سال‌های اخیر وقوع سیلاب‌های ویرانگر همراه با خسارات سنگین به صورت مکرر سوزۀ گزارش رسانه‌های ایران بوده است. پیش از این تورج فتحی، کارشناس منابع طبیعی و آب به «شرق» گفته بود در فاصله سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ خورشیدی فقط پنج مورد سیل در مازندران رخ داده اما در ۳۰ سال اخیر با وجود بارش‌های کمتر تعداد سیل‌های این استان بیشتر از شش برابر شده و علت آن تجاوز گسترده به منابع طبیعی و ازبین‌بردن جنگل‌ها و پوشش گیاهی منطقه است.

کمتر از هفت درصد مساحت ایران پوشش جنگلی دارد. بر اساس برآورد سازمان خواروبار کشاورزی (FAO) و تعریف آن از جنگل، مساحت جنگل‌های ایران ۱۱.۷۵ میلیون هکتار اعلام شده است که با این حساب سطح جنگل‌های کشور فقط ۶.۸ درصد از مساحت ایران را تشکیل می‌دهند. بر این اساس سرانه جنگل در ایران برای هر نفر حدود ۱۵۸ صدم هکتار است که این رقم بسیار کمتر از متوسط شش‌دهم هکتار میانگین جهانی است. بر اساس آمار سازمان ملل کشورهایی که زیر ۲۵ درصد پوشش جنگلی دارند جزء کشورهای فقیر از نظر پوشش جنگلی به شمار می‌آیند. با این حال مساحت جنگل‌های کشور به‌سرعت در دهه‌های گذشته کم و کمتر شده است.

فرزاد علیزاده، کارشناس منابع طبیعی در آذر سال ۱۴۰۰ به ایسنا گفته است از ۱۶۵ میلیون هکتار وسعت کشور حدود ۱۲ میلیون هکتار آن را جنگل‌ها دربرمی‌گیرند و جنگل‌های بلوط زاگرس با وسعت شش میلیون هکتار مساحت نزدیک به ۵۰ درصد جنگل‌های ایران را تشکیل می‌دهند و ۴۰ درصد منابع آب کشور از منطقه زاگرس تأمین می‌شود. با این حال در ۷۰ سال گذشته هفت میلیون هکتار از جنگل‌های زاگرس از بین رفته و در حال حاضر فقط پنج میلیون هکتار جنگل در زاگرس باقی مانده است. همچنین مطابق اعلام مرکز مطالعات راهبردی کشاورزی و آب اتاق ایران، وسعت جنگل‌های هیرکانی در ۵۰ سال گذشته تقریباً به نصف کاهش یافته است و وسعت جنگل‌های دریایی در ناحیه روبیسی جنگل‌های حرا در ۲۵ سال گذشته سالانه دو هزارو ۵۰۰ هکتار کاهش را تجربه می‌کنند. در تیرماه ۱۴۰۱ هم سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور اعلام کرد تعداد استان‌های بیابانی ایران از ۱۴ استان در آغاز برنامه چشم‌انداز ۲۰ساله به حدود ۲۱ استان افزایش یافته است. همچنین در آغاز این برنامه مساحت کانون ریزگردها شش میلیون هکتار



یک مصطفی شانه‌ای ایستاد

بوده که هم‌اکنون به نزدیک ۱۴ میلیون هکتار رسیده است. این مسئله سبب شده است مطابق گزارش شورای هماهنگی شبکه ملی محیط زیست و منابع طبیعی کشور، سرعت رشد انتشار گازهای گلخانه‌ای در ایران افزایش پیدا کرده و از رتبه ۱۵ به رتبه هشت رسیده و در ۶۰ سال اخیر بیش از ۶۰ هزار روستا به علت تغییرات اقلیمی خالی از سکنه شده است و مردم این روستاها به حاشیه شهرها روی آورده‌اند. تخریب گسترده روبنگاه‌های گیاهی و ساخت‌وساز در بستر رودخانه‌ها و همچنین برداشت بی‌رویه آب از منابع آب زیرزمینی، سبب شده است بارش‌های سیل‌آسا مسیر طبیعی برای جاری‌شدن نداشته باشند و از سویی برداشت بی‌رویه آب از منابع آب زیرزمینی سبب شود خلل و فرج خاک در هم شکسته و بارش شدید قدرت نفوذ در بافت را از دست بدهد و از سویی دیگر تخریب پوشش گیاهی می‌تواند می‌شود سرعت‌گیرهای طبیعی برای جریان سیلاب نباشد. مجموع این عوامل دست به دست هم می‌دهند تا سیلاب‌های ویرانگر رخ بدهد و جریان آب به سمت سکونتگاه‌ها و مزارع و... منحرف شود. در همین زمینه علی بیت‌اللهی، مدیر بخش ریسک و خطرپذیری مرکز تحقیقات راه و شهرسازی به «شرق» می‌گوید: «چند مدت پیش، سیل نپال که اتفاق افتاد، یک هشدار ویژه برای همه ما بود. با توجه به این پدیده اقلیمی نوینی که در واقع پیش‌بینی شده و ظاهراً هم قریب‌بهیقین است، واقعیت این است که ابراهمه‌ها و رواناب‌ها در این جریان، خوشبختانه برخلاف زلزله که معلوم نیست کجا رخ بدهد، کاملاً شناخته‌شده هستند. از روی نقشه‌های توپوگرافی شهری یا فراشهری کاملاً مشخص است که از ارتفاعات به سمت استان‌های شمالی ما مثل گیلان و مازندران، چه مسیرهایی مسیر سیلایی هستند و رواناب‌ها کجاها می‌توانند جاری شوند. بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد بسیاری از این مسیرها دستخوش دست‌اندازی‌های انسانی شده‌اند که به دلیل قوانین موجود یا به‌صورت غیرقانونی شکل گرفته‌اند و مسیر رواناب و سیلاب‌ها را بسته‌اند یا به عبارتی تنگ کرده‌اند یا به حرم مسیل یا بستر رودخانه تجاوز شده که خودمان کاملاً مستند است». او ادامه می‌دهد: «میشروی ساخت‌وسازها، ویلاسازی‌های بی‌رویه در دامنه‌ها، از بین بردن پوشش گیاهی و مواردی نظیر اینها باعث سرعت رواناب یا ماندگاری حرکت ناگهانی می‌شود و در مسیرهای شهری، به‌ویژه به دلیل انسداد این مسیرهای طبیعی و آبراهه‌ها، موجب شده آب در سطح شهر فراگیر پخش و باعث آن منظره‌هایی شود که خودمان همین امروز و دیروز مشاهده می‌کنیم؛ به عبارتی به دلیل نبود زهکش طبیعی یا زهکش‌های مصنوعی بافت‌های مسکونی و مزارع کاملاً در معرض خطر هستند. همچنین، دست‌اندازی در مسیرهای قدیمی و شناخته‌شده، انسداد آنها، تسطیح آنها یا دستکاری آنها با احداث مستحذات، احداث معادن و غیره، همه موجب می‌شود آب در مسیر طبیعی خودش جریان نداشته باشد، پخش شود و در محیط سطح شهری و روستایی که معمولاً با ساختمان‌های متعدد هم همراه است، به ناگزیر جریان پیدا کند و موجب خسارت سنگین شود». او در ادامه با تأکید بر اینکه بر اساس گزارش‌های هواشناسی بارندگی‌های شدیدی پیش‌بینی شده است و اگر بارندگی‌های شدید که پیش‌بینی شد رخ بدهد، فاجعه ممکن است به مراتب بیشتر و موجب فلج فعالیت شهری شود. این کارشناس تأکید می‌کند: «کولت برای مهار خسارت‌های سنگین ناشی از سیلاب باید در برنامه‌ای درازمدت هرچه سریع‌تر دست‌اندازی به منابع طبیعی و از بین بردن پوشش گیاهی را متوقف کند و هرچه سریع‌تر با صدور مجوزهای ویلاسازی و ساخت‌وسازهایی تحت این عناوین برخورد کند».

معلم جوان؛ دوربین روشن، آینده خاموش

آیا آموزش و پرورش دارد نسل جدید معلمانش را از دست می‌دهد؟

درآمد است؛ برای بخشی از معلمان اما شغل دوم به ضرورت تبدیل شده است و این تفاوت مهمی است. وقتی معلم پس از پایان ساعت مدرسه باید برای تأمین معاش به کار دیگری برود، طبیعتاً بعضی از انرژی، تمرکز و فرصت او از مدرسه گرفته شود. و اینجا پای دانش آموز هم به میان می‌آید. نمی‌توان از معلم خواست تمام توان حرفه‌ای خود را برای مدرسه بگذارد و هم‌زمان او را درگیر ابتدایی‌ترین دغدغه‌های معیشتی کرد. اما اتفاق مهم‌تری هم در حال رخ‌دادن است. نسل جدید معلمان دیگر صرفاً منتظر نیست کسی از طرف آنها حرف بزند. تلفن همراهشان را برمی‌دارند، دوربین را روشن می‌کنند و خودشان روایت می‌کنند. این‌س ویدئوها را نباید صرفاً «گلابه‌های فضای مجازی» دید. آنها بخشی از یک واقعیت اجتماعی‌اند؛ واقعیتی که اگر شنیده نشود، ممکن است دیر یا زود خود را در جای دیگری نشان دهد. آموزش و پرورش برای ادامه حیات خود به معلمانی نیاز دارد که شغلمان را انتخاب کرده باشند، نه اینکه صرفاً به دلیل نبود گزینه بهتر در آن مانده باشند. یک سؤال ساده اما جدی باید پیش‌روی سیاست‌گذاران قرار گیرد: اگر امروز یک جوان بااستعداد، وضعیت معلمان را ببیند، آیا باز هم معلمی را به عنوان یک انتخاب شغلی جذاب انتخاب می‌کند؟ پاسخ به این پرسش شاید از ده‌ها گزارش آماری مهم‌تر باشد؛ زیرا آموزش و پرورش فقط امروز را اداره نمی‌کند، نیروی انسانی فردای خود را هم باید بسازد. ممکن است روزی برسد که برای ساختن یک مدرسه جدید بوده‌چ پیدا کنیم، برای هوشمندسازی کلاس‌ها اعتبار بگذاریم، برای تجهیزات آموزشی هزینه کنیم و حتی مدرسه‌های بیشتری بسازیم؛ اما برای مهم‌ترین عنصر مدرسه، یعنی معلم باانگیزه و باکیفیت، دیگر انتخاب‌های زیادی نداشته باشیم. آن روز، مسئله معیشت معلم دیگر یک مطالبه صنفی نیست؛ مسئله، آینده مدرسه است. و شاید بد نباشد این روزها به‌جای آنکه فقط درباره «ویدئوهای اعتراضی معلمان» حرف بزنیم، یک بار جدی‌تر به صدای پشت این ویدئوها گوش کنیم.

چون معلم جوان، فقط از حقوقش حرف نمی‌زند،

او دارد درباره آینده‌اش حرف می‌زند.

و شاید این مهم‌ترین صدایی باشد که آموزش و پرورش امروز باید بشنود.

یادداشت

اقتصاد تاب‌آوری؛ آنچه آمارها نمی‌بینند

مسئله اینجااست که ظرفیت ادامه‌از صفحه اول این شبکه‌ها حد دارد. کاسپی که سرمایه در گردش او هر ماه کوچک‌تر می‌شود، تا همیشه نمی‌تواند دفتر نسبیه را باز نگه دارد. خانواده‌ای که خودش با افزایش اجاره، خوراک و درمان روبه‌روست، به‌تدریج توان کمک به نزدیکانش را از دست می‌دهد. صندوق‌های خانوادگی نیز زمانی کار می‌کنند که اعضای آنها هنوز درآمدی برای پس‌انداز داشته باشند. فشار اقتصادی اگر طولانی شود، به همان سازوکارهایی می‌رسد که تاکنون بخشی از آثار بحران را جذب کرده‌اند. از همین رو، تاب‌آوری جامعه را نباید با ظرفیت تحمل فشار اشتباه گرفت. بخشی از هزینه تصمیمات اقتصادی، پیش از آنکه در شاخص‌های کلان آشکار شود، درون خانواده‌ها توزیع می‌شود؛ مردم پس‌انداز خود را مصرف می‌کنند، دارایی می‌فروشند، خریدهایشان را عقب می‌اندازند، قرض می‌گیرند و بیشتر به حمایت اطرافیان وابسته می‌شوند. سیاست‌گذاری اقتصادی باید این بخش پنهان اقتصاد را ببیند. نظام بانکی می‌تواند برای تأمین مالی خرد، اعتبارسنجی و دسترسی خانوارها و کسب‌وکارهای کوچک به منابع مالی، ابزارهای متناسبت‌ری طراحی کند. سیاست‌های حمایتی باید پیش از فرسوده‌شدن شبکه‌های خانوادگی به خانوارهای در معرض فشار برسند. تصمیمات مربوط به ارز، انرژی و قیمت‌های انرژی‌گذار بر معیشت نیز باید امکان برنامه‌ریزی بیشتری به مردم بدهند. سال‌هاست مردم بخشی از فاصله میان فشارهای اقتصادی و ظرفیت نهادهای رسمی را با پس‌انداز، اعتبار شخصی و اعتماد به یکدیگر پر کرده‌اند. این منابع نیز مصرف می‌شوند و بازسازی آنها آسان نیست. شاید یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تاب‌آوری اقتصاد ایران همان چیزی باشد که هنوز در آمارهای اقتصادی جای مشخصی ندارد: اینکه مردم تا چه اندازه می‌توانند روی یکدیگر حساب کنند.

جنگ؛ مجازی یا حقیقی

در جراید نیز از سوی واردکنندگان اعلام شده به دلیل عدم تسویه ارزی با ایشان و پرداخت‌نکردن به طرف‌های فروشنده خارجی، امکان تداوم تأمین کالای اساسی به‌شدت کاهش یافته است. چگونه جمع امور متضاد می‌تواند صورت گیرد؟ از یک سو دو میلیارد دلار ارز می‌خواهیم به بازار تزریق کنیم و از سویی ارز کالای اساسی را نمی‌دهیم. از این گذشته، ادای دین در دین ما و در فرهنگ ما بر هر کاری حتی به تعبیری بر نمازخواندن مقدم است و کسی که دین به گردن دارد، بهتر است قبل از برپایی نماز به ادای دین خود بپردازد. این بهانه‌ای شد که بار دیگر مسئله حراست از ارز کشور را که در حقیقت خون زندگی ملت است، به مسئولان بانک مرکزی یادآوری کرد. هرچند در کشور هیچ‌کس متوجه ارزش ارز در سیاست‌های اقتصادی کشور نیست، درواقع ارز گلکوه اقتصاد کشور است که باید از هر دره آن حراست شود و ما برعکس در طول سالیان دراز با آن به منابع ابزاری برای توجیه خود و سیاست‌های اقتصادی خود استفاده کرده‌ایم. هرچند امید چندانی به تغییر اساسی این سیاست‌ها نیست، اما بانک مرکزی حداقل باید بتواند نسبت به تسویه‌حساب ارزی با همه طلبکاران ارزی به‌ویژه با کسانی که برحسب اعتبار خود کالای اساسی به کشور وارد کرده‌اند، اقدام کند. این فقط یکی از سیاست‌هایی است که به آن اشاره کردیم. آقاچان مسئول در حکمرانی، تجاوز و نقشه‌های پلید دشمن را نه به عنوان یک امر مجازی، بلکه یک حقیقت و واقعیت عینی قبول و سازوکار لازم برای اداره جامعه را بدون ترس از مردم و براساس منافع کشور تنظیم کنید. اگر نمی‌توانید این کار را بکنید، بهتر است بدون اتلاف ثروت جامعه از قبیل نیروی انسانی و منابع طبیعی با دشمن از سر سازش درآیید. توجه شود که سیاست‌های جاری نتهتا در شرایط جنگی که در آن هستیم، حتی در زمان صلح قراردادی نمی‌توانند کشور را به ثبات برساند و سرایشی جامعه و کشور امتداد خواهد یافت؛ پس چه بهتر اینک که در شرایط جنگی یا آماده‌باش جنگی هستیم، به اصلاح سیاست‌ها بپردازیم والا آن می‌شود بین‌المللی اعلام کرد.